

«روایت فراز»

نشست ششم

سه‌شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۸۵



با سلام و اجازه از آقای مهندس نشست را آغاز می‌کنیم. این جلسات نشست است و کلاس درس نیست، ما اینجا نشست‌های مشترکی را با هم پیش می‌بریم. این بحث‌ها تقریباً پرینت اول است و پرینت اول، برای حاشیه زدن و ابرو باز کردن و تعریض کردن و اشکالات را برطرف کردن است. من از دوستان به خاطر انتقادات ممنونم. بیرون از جلسه دوستان انتقادات داشتند و عنوان کردند منابع برخی از مطالبی که اینجا عنوان شد، ایراد دارد. در اجابت این دوست، این نکته را خدمت جمع می‌گوییم.

تشکیکی صورت گرفت که جنگ‌های صلیبی شاید با آن دُوزی که در جلسه مطرح شد، ارزش تاریخی نداشته باشد و آنچنان نبوده که غربی‌ها که به شرق آمده‌اند، کله‌ها تکان خورده باشد و روش‌ها و اسلوب‌ها را آن‌طرف برده باشند. توضیح این هست که در این ۱۵۰-۱۰۰ سال اخیر که تاریخ کلاسیک منتشر شده است، این مساله از دیدگاه‌های متعدد مورد تایید قرار گرفته است. حال چه مورخ مارکسیست، لیبرال و نئولیبرال و یا مورخ محض باشد. مورخ‌های مارکسیست که مشخصاً در آکادمی علوم شوروی قلم می‌زدند و پژوهش می‌کردند، در مجموعه‌ی ۷-۶ جلدی‌ای که از قرون وسط تا قرون جدید [زمانی] که اتحاد جماهیر شوروی به دوران رونق تاریخی خود رسیده - تاکید ویژه‌ای دارند بر این‌که تلنگر اولیه بر ذهن غربی‌ها در جنگ‌های صلیبی زده شده است. مجموعه تاریخ‌هایی مثل آلبرماله<sup>۱</sup>

---

۱. آلبر ماله. Albert Malet. (۱۸۶۴-۱۹۱۵). تاریخ‌نگار فرانسوی. نویسنده‌ی دوره‌ی تاریخ آلبر ماله که از آغاز تمدن تا قرن نوزدهم میلادی را در بر می‌گیرد. این دوره‌ی تاریخ در هفت جلد توسط «نشر سمیر» به فارسی برگردانده و منتشر شده است.

توین بی<sup>۱</sup> و روزل پالم<sup>۲</sup> [همچنین].

«رابرت روزل پالم» هم مورخ کلاسیک لیبرالی است که هم از منظر اقتصادی و هم از منظر دموکراسی و نهادهای جامعه‌ی مدنی، دوران قدیم و جدید را نگاه کرده است. دو جلد کتاب دارد، یکی به نام *عصر انقلابات دموکراتیک* که مغز سیاسی فکری اجتماعی است و یکی *نگاهی به تاریخ جهان نو* که در آن خط اقتصاد و طبقات و ابزار تولید را پیش گرفته است. او در هر دو کتاب، به خصوص *نگاهی به تاریخ جهان نو* تصریح می‌کند که جنگ‌های صلیبی چکش بیداری است. در ایران ما هم کسانی که تحلیل‌ها و تلقی‌های تاریخی داشته‌اند، مثل مهندس بازرگان و شریعتی، واژه‌هایی مانند تلنجر و چکش بیداری را به کار برده‌اند. لذا اتفاق نظر ویژه‌ای در میان همه نحله‌های تاریخی یا افرادی که تحلیلگر و اندیشمند با گرایش تاریخی بوده‌اند، روی این بحث وجود دارد و منابع هم حاضر است. مستقل از این منابع، در سیر تاریخ علم هم که مارکسیست‌های آلمان شرقی و اتریش و غرب و بعضا ایرانیان نوشته‌اند، جنگ‌های صلیبی نقطه‌ی عطفی است.

نکته‌ی دوم تشکیک یا پرسشی در مورد توانایی‌های صنعتی ایران بود. اشاره کردیم که قبل از این که بازارهای واحد جهانی سیطره بگسترانند و بازارهای محلی را در کشور ما و کشورهای مشابه ما فرو بپاشند، در ایران بضاعت صنعتی جدی حتی در سطح صنایع سنگین مثل ریخته‌گری برای

۱. آرنولد جوزف توین بی. Arnold Joseph Toynbee. (۱۸۸۹-۱۹۷۵). تاریخ‌نگار انگلیسی. وزیر امور خارجه‌ی انگلیس در طول جنگ جهانی اول. او نویسنده‌ی دوره‌ی ۱۲ جلدی تاریخ تمدن است.

۲. رابرت روزول پالم. Robert Roswell Palmer. (۱۹۰۹-۲۰۰۲). مورخ آمریکایی. تحقیقات او بر تاریخ قرن ۱۸ فرانسه متمرکز بود و به دلیل فعالیت‌هایش در زمینه‌ی تاریخ در سال ۱۹۶۰ «جایزه‌ی بنکرافت» و در سال ۱۹۹۰ «جایزه‌ی آنتونیو فلتربنی» را دریافت کرد. مهم‌ترین اثر وی کتاب دو جلدی تاریخ جهان نو است که توسط «ابولقاسم طاهری» به فارسی ترجمه و توسط انتشارات امیرکبیر منتشر شده است.

صنایع نظامی وجود داشته است. منبع این موضوع کتاب خیلی روشمندی نیست اما بسیار پُر فاکت است، *خواججه امین الضرب و تاریخ تجارت و سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران* از «آقای خسرو معتضد»<sup>۱</sup> که اقتصاد ماقبل دوره‌ی قاجار و قاجار به‌خصوص دوره‌ی امیرکبیر را که بنیادهای صنعتی در ایران شکل گرفته، توضیح می‌دهد و شواهدی را به نقل از منابع دیگر به‌خصوص از منابع کتاب آقای فریدون آدمیت<sup>۲</sup>، امیرکبیر و *ایران* استفاده کرده است. خود کتاب آقای آدمیت هم فصولی را به صنعت بودن ایران و استارت صنعت در دوران امیرکبیر و قبل از آن مصرح است. از کسانی که بیرون از مرزهای ملی ما زیست می‌کردند و روی اقتصاد ایران کار کردند، آقای «چارز عیسوی»<sup>۳</sup> است که در ترسیم اقتصاد دوردست ایران به بنیان‌های صنعتی و توانمندی‌های صنعتی ایران اشاره کرده است.

تشکیک سوم در مورد احتمالاً غلوی است که صورت گرفته است. من عنوان کردم که در ایران در حوزه‌های مختلف بحث روش مطرح بوده و این‌طور نبوده که اهالی حوزه‌های مختلف در ایران چه فرهنگ، چه هنر و صنعت بی‌روش باشند و صرفاً روش را آن طرف آب‌ها داشته باشند. اشاره‌ای شد به روشی که ژیمناست ژاپنی «سوکوهارا» در انتهای دهه‌ی ۱۹۶۰ ابداع کرد و از ارتفاع مشخصی دو و نیم‌پیچ و وارو زد و آن را ثبت

- 
۱. خسرو معتضد. (۱۳۲۱ خورشیدی). دانش‌آموخته‌ی تاریخ در دانشگاه تهران و تاریخ‌نگار. از آثار وی می‌توان به شب ژنرال‌ها، ۶۱ سال شاه و از فروغ‌السلطنه تا انیس‌الدوله اشاره کرد.
  ۲. فریدون آدمیت. (۱۳۸۷-۱۲۹۹ خورشیدی). دانش‌آموخته‌ی تاریخ در انگلستان. تاریخ‌نگار ایران معاصر. او از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۸ نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد بود. از او که از سال ۱۳۴۴ خود را وقف تاریخ‌نگاری معاصر ایران با روش علمی-انتقادی کرد، بیش از ۲۵ جلد اثر پژوهشی از جمله امیرکبیر و ایران، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطه، ایدئولوژی نهضت مشروطه‌ی ایران و انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران باقی مانده است.
  ۳. چارلز عیسوی. Charles Issawi. (۲۰۰۰-۱۹۱۶). پژوهشگر سرشناس تاریخ اقتصادی خاورمیانه. این خاورمیانه‌شناس مصری در دانشگاه‌های کلمبیا، نیویورک و پرینستون استاد بود.

کرد که در حال حاضر در ژیمناستیک و شنا استفاده می‌شود و الی‌الابد در تاریخ ورزش خواهد ماند. ما گفتیم که دو یا سه دهه قبل از سوکوهارا، «احمد گلبو» که از ورزشکاران قدیم و فوتبالیست و داور کشتی و وزنه‌بردار بوده‌اند، این کار را در خزینه انجام می‌داده است و دوستان متعددی هستند که این مساله را دیده و نقل کرده‌اند. از مهمترین مشاهده‌گران «آقای به‌منش»<sup>۱</sup> هستند که جامعه‌ی ورزش ما ایشان را قبول دارند و تعریف می‌کنند که برای تماشای حرکت آقای احمد گلبو به خزینه می‌رفتند. موارد متعدد دیگری هم وجود داشته است. ولی در ایران ثبت و ضبط وجود نداشته است و رکوردها و حتی روش‌ها ثبت نمی‌شد. مثلاً دهه‌ی ۳۰ دونه‌ای خوزستانی به نام «آقای وهاب شاه‌خوره»<sup>۲</sup> بودند که مرحوم شدند. ایشان از رکورددارهای جهان بود ولی چون پیست‌های کشورهای ما خاکی بود و استاندارد نبود، تایمرها هم استاندارد نبود و فدراسیون به کشور ما اعتماد علمی نداشت، این رکوردها و روش‌ها هیچ‌وقت ثبت نمی‌شد. باز در ورزش، در دهه‌ی ۱۹۶۰ کاپیتان تیم ملی انگلیس، «بیل رایت»<sup>۳</sup> برای اولین بار ۱۰۰ بازی ملی انجام داد و به باشگاه صدها وارد شد. در کشور ما «پرویز قلیچ

۱. عطاءالله به‌منش. (۱۳۰۲). نخستین گزارشگر ورزشی زنده رادیو که مدتی دبیر و نایب رئیس کشتی ایران بود.

۲. عبدالوهاب شاه‌خوره. (۱۳۸۵-۱۳۰۶) از پیشکسوتان ورزش دو و میدانی ایران. او که از ۱۷ سالگی ورزش حرفه‌ای را آغاز کرد، مدت ۲۶ سال در ماده‌ی ۱۰۰ متر و ۴۰۰ متر حرف اول را در دو و میدانی ایران زد و توانست در مسابقات دو و میدانی بی‌المللی آلمان، ایتالیا، فرانسه، آمریکا، اتریش، بلژیک، ترکیه و روسیه شرکت کرده و مقام کسب کند و به «امپراطور دو میدانی ایران» ملقب شود. وی در سن ۴۵ سالگی در آخرین مسابقه‌ی خود در یونان به کسب مقام اول در ماده‌ی یک‌صد متر نایل آمد.

۳. بیل رایت. William Ambrose Billy Wright. (۱۹۹۴-۱۹۲۴). فوتبالیست انگلیسی. اولین بازیکن تاریخ فوتبال که از مرز یک‌صد بازی ملی گذشت. او از ۱۰۵ بازی خود ۹۰ نوبت به‌عنوان کاپیتان تیم ملی بازی کرد و پس از کناره‌گیری در سال ۱۹۶۲ به‌عنوان مربی به تیم ارسنال پیوست.

خانی»<sup>۱</sup> ۳۰ سال پیش ۱۳۳ بازی ملی انجام داد که ثبت نشد، اگر ثبت می شد از «عبدالله عربستانی»<sup>۲</sup> که بیش از ۱۳۵ بازی ملی برایش ثبت شده ما هم در کتاب‌های اول و کتاب زرد یلوکاپ می رفتیم.

در مورد روش هم همین طور. در ایران به نظر من حتی کسانی که سواد کلاسیک هم نداشتند، در ابداع روش به خصوص روش‌های مشاهداتی خیلی موفق بودند. مثلاً در کشتی -چه کشتی پهلوانی و چه میدانی روی تشک- ۳۶۰ فن وجود دارد که از آن، ۳۰۰ تا از دیرباز ریشه‌ی ایرانی دارد و ۶۰ فن از فرنگ آمده و به همین خاطر جزو فنون فرنگی هستند. کسانی بودند که با روش واسلوب خودشان از طریق مشاهده، این فنون را ابداع و ثبت کردند. در دهه‌های پایانی حیات قاجارها، پهلوانی بود به نام «میرزاباقر دراندرونی» که یل تهران بود و چون حفاظت اندرون ناصرالدین‌شاه را داشت به این نام معروف بود. قدبلند و پهلوان به نام و منش؛ آدم عامی‌ای بود ولی روش ابداع کرد. محل کارش پامنار و محل زندگی‌اش بازار بود. موقع برگشت به خانه، هر بار از قصابی مقداری گوشت دنبه و مقداری استخوان می گرفته‌است. کنار خانه‌اش خرابه‌ای بوده، در آنجا دو قفس درست کرده‌بود. یک قفس را استخوان می انداخت و تا سگ‌های محل جمع می شدند و در قفس را قفل می کرد، در یک قفس هم گوشت و دنبه می انداخت و گربه‌ها را جمع

---

۱. پرویز قلیچ‌خانی. (۱۳۲۴). فوتبال‌بست ایرانی. او که فوتبال را از ۱۷ سالگی شروع کرد، یکی از بازیکنان قدر و محبوب تیم فوتبال ایران بود که گل معروف به تیم اسرائیل را که موجب شکست این تیم در بازی‌های آسیایی تهران شد، را زد. قلیچ‌خانی که گرایش چپ داشت، در سال ۱۳۵۲ مدتی را در زندان گذراند اما پس از آزادی دوباره به تیم ملی پیوست و تا ۱۳۵۶ در ایران بازی کرد. او پس از پیوستن به گروه فدائیان خلق، فعالیت سیاسی خود را افزایش داد و سرانجام در سال ۱۳۵۹ از ایران مهاجرت کرد. او هم اکنون مدیرمسئول «نشریه‌ی آرش» در پاریس است.

۲. ماجد احمد عبدالله محمد. (۱۹۵۹). فوتبال‌بست عربستانی. او بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۴ در تیم ملی عربستان مجموعاً ۱۳۹ بازی انجام داد و ۲۲۹ گل را برای تیم کشورش به ارمغان آورد.

می‌کرد. مدت‌ها آنها را مشاهده می‌کرد و همه فنون را از چالش سگ‌ها و گربه‌ها با هم ابداع کرده است. در کشتی فنون کت و کول برای گربه است و فنون پا برای سگ است. فنونی با نام‌های سگک، اِشکِل گربه، پلنگ‌افکن و... را از حیوانات درآورده است. ما نباید فکر کنیم که ما در همه‌ی عرصه‌ها با روش و اسلوب بیگانه بوده‌ایم و چون آنها در روش و اسلوب متبخر هستند و ما چیز ثبت‌شده‌ای نداریم، پس اساساً رقابت تاریخی نمی‌تواند بین ما و آنها صورت بگیرد.

من خودم مدتی روی روش‌هایی که اساتید دانشگاه تهران برای ریاضی ابداع کرده‌اند یا تبصره‌ای روی روش‌های ریاضی ۲۰۰ سال اخیر زده‌اند، حساس بودم. متعدد استاد هستند که این کار را در ریاضی و فیزیک کرده‌اند، اما هیچ‌کدام به ثبت نرسیده است. فرض کنید در ایران تصویربردارهایی هستند که با تغییرهای کوچکی که در لنزها و دیافراگم‌ها به‌وجود آورده‌اند، تصویرهایی با جلوه‌هایی پردازش می‌کنند که این کار در غرب هم صورت نگرفته است. درست است که تکنولوژی دوربین از آنهاست اما این ابزار دست ایرانی که افتاده است، توانسته چیزی به آن اضافه و کم کند. توضیح من این است که در حوزه‌های مختلف روش، اسلوب و ابداع وجود داشته است اما ثبت نشده است. اگر جمع مسئولی با انگیزه‌ی ملی کار میدانی کنند و افرادی را که در حال انقراض هستند، پیدا کنند و پای صحبت و مستنداتشان بشینند، به خانه و صندوق‌خانه آنها بروند، فهرست طویلی از روش‌ها و اسلوب‌ها پیش روی ما خواهد بود که جای کار خواهد داشت و در حوزه‌ی بضاعت جامعه ایران قرار خواهد گرفت.

### روایت فراز

این روش پیش گرفته شد که از بیرون به داخل ایران برویم و عنوان کردیم که این روش فی‌نفسه دال بر این نیست که ما اصالت را به تحولات



بیرون از مرزهای ملی می‌دهیم بلکه در هر دوره‌ای بینیم فضای بین‌المللی، اعم از حوزه‌ها و گفتمان‌ها چه بوده، چه اثری بر ایران گذاشته و وضع ایران به چه ترتیب بوده است. دیالکتیک تاریخی روابط اقتصادی-اجتماعی غرب مهاجم و تحول‌یافته را با شرق ساکن و پذیرا مرور کردیم. حال آرام‌آرام به سر گلوگاه چاهی رسیدیم که می‌خواهیم از بالا به درون نگاه کنیم و بینیم موقعیت ملی ما چه بوده است.

مقدم بر وجوه مختلف فراز، روایتی کوتاه از فراز [ارائه] می‌کنیم و بعد وارد مباحث می‌شویم. به‌طور خلاصه جنبش تنباکو نادر رخدادی است که در سال‌های ۷۰-۱۳۶۹ هجری خورشیدی (۹۱-۱۸۹۰ میلادی) در آخرین دهه‌ی اقتدار نیم‌قرنی ناصری، در اعتراض به انعقاد «قرارداد انحصاری توتون و تنباکو» [(قرارداد رژی)] با «ماژور تالبوت»<sup>۱</sup> انگلیسی، شکل گرفت و سامان یافت. جنبش اعتراضی با مضمون صنفی، محرک‌های مذهبی و بُرد اجتماعی به قصد لغو قرارداد مونوپولیستی<sup>۲</sup> انجام شد. لغت قرارداد مونوپولیستی در ادبیات هم آمده است. در کتاب‌های تاریخی بالای قرارداد مینوپول یا مونوپول (انحصار) تنباکو آمده است. در این دوره که حدود چند ماه از تاریخ کشور ما را به خودش اختصاص داده است، ۹ برآمد یا نقطه‌ی برجسته وجود دارد؛ انعقاد قرارداد، اجرای قرار داد، اعتراض و مواجهه، انتشار حکم، لغو امتیاز داخله، شایعه‌ی حکم جهاد، لغو تمامیت امتیاز و پرداخت خسارت. ابتدای کار قرارداری منعقد می‌شود، سپس اجرا می‌شود، انعقاد و اجرای قرارداد منجر به بروز اعتراضات اولیه می‌شود، اعتراضات در روند خود منجر به مواجهه‌ی اجتماعی و رخ به رخ با حاکمیت پشت قرارداد می‌شود. در

---

۱. ماژور جرال تالبوت. Major G.F.Talbot. یکی از تجار انگلیسی که از سوی دولت انگلستان قرارداد انحصار تنباکو معروف به قرارداد رژی را امضا کرد.

این بحبوحه انتشار حکم معروف میرزای شیرازی<sup>۱</sup> را داریم که استعمال تنباکو را تحریم می‌کند. بعد از این، مرحله به مرحله، پایگاه قرارداد سست می‌شود و وجه داخلی قرارداد یعنی اختیارات و امتیازات معطوف به درون ایران از قرارداد لغو می‌شود [اما] موج اعتراضی ادامه پیدا می‌کند. دوران برجسته‌ای تحت عنوان شایعه‌ی حکم جهاد داریم که در آنجا خون هم ریخته می‌شود. جنبش مسالمت‌آمیز است ولی حاکمیت مسالمت‌آمیز برخورد نمی‌کند. سپس تمامیت امتیاز لغو می‌شود و در نهایت پرداخت خسارت انجام می‌شود.

## قرارداد رژی

قرارداد رژی مثل هر اتفاق دیگری از یک پس‌زمینه، زمینه و متن برخوردار است؛

## پس‌زمینه‌ی قرارداد

پس‌زمینه‌ی آن قانون اداره‌ی انحصاری تنباکو و توتون و متفرعات آن بوده است، حدود یک دهه قبل از این که قرارداد تنباکو معروف به قرارداد رژی بسته شود.

---

۱. سید محمدحسن حسینی شیرازی. (۱۳۱۲-۱۲۳۰). میرزای شیرازی که در سن ۲۰ سالگی به درجه‌ی اجتهاد رسید، پس از اصفهان، در نجف و کربلا از محضر استادان برجسته‌ی زمان بهره برد. وی سپس در سامرا در درس‌های مهم «شیخ انصاری» شرکت کرد. میرزا در سال ۱۲۸۱ پس از فوت شیخ انصاری، مرجع تقلید پرنفوذ شیعه شد و نزدیک به ۳۰ سال در این مقام باقی ماند. میرزای شیرازی پس از دریافت نامه‌ای از سیدجمال‌الدین اسدآبادی در رجب ۱۳۰۷ ه. ق فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد. از او کتاب در طهارت، رساله‌ای در رضاع، کلمه الامام الحسن، رساله‌ای در اجتماع امر و نهی، حاشیه‌ای بر نجاه العباد، رساله‌ای در مشتق و ... به جا مانده و شاگردانی چون «آخوند ملا محمد کاظم خراسانی»، «سیدمحمد کاظم طباطبائی یزدی»، «حاج آقارضا همدانی»، «حاج میرزا حسین سبزواری»، «سید محمد فشارکی رضوی» و «میرزا محمد تقی شیرازی» در حوزه‌ی درس او تربیت شده‌اند.

فکر اولیه‌ی انحصار تنباکو از «اعتماد السلطنه»<sup>۱</sup>، وزیر انطباعات و دارالترجمه‌ی ناصرالدین شاه بود. [اعتمادالسلطنه] مطالعات اولیه‌ای صورت داد. روشی داشته و با کسی که نسبت به مسائل و بازار بین‌المللی تنباکو دیدی داشته است، مشورت کرده و به این نتیجه می‌رسد که تنباکو و توتون در ایران جزو کالاهایی هستند که به‌طور جدی - با ادبیات امروزی - در سبد مصرف قرار دارند. او به این فکر می‌افتد که اگر تمهیداتی فراهم شود که انحصار خرید و فروش و فرآوری توتون و تنباکو به شکل چپق یا سیگار صورت بگیرد، دولت از این محل، عایدات بسیار جدی خواهد داشت. در قدم اولیه در دیوان دولت از این ایده استقبال زیادی نمی‌شود و این طرح که در ۹ فصل تبدیل به قانون شده بود، تصویب و اجرا نمی‌شود. او بعد از مدت سه سال قانون انحصار تنباکو را در ۳۰ فصل تنظیم می‌کند. آن زمان دوران بحران مالی ناصرالدین شاه بوده و دولت به نوعی به دنبال ایجاد منبع درآمد بوده است. فکر اعتمادالسلطنه این بود که اولاً از محل انحصار، درآمدزایی شود و دوم، مالیات جدیدی به توتون و تنباکو بسته شود تا منبع جدیدی برای درآمد دولت باشد.

## زمینه‌ی قرارداد

زمینه‌ی قرارداد رژی، سفر سوم شاه به فرنگ بود که حاشیه‌های پرباری را هم برای میزبان (انگلیس) و هم برای پیرامون ناصرالدین شاه داشت. «امین السلطان»<sup>۲</sup> قراردادهای اصلی ۲۰ سال اول نیم‌قرن حیات شاه را بست و

---

۱. محمد حسن خان صنیع‌الدوله. (۱۲۷۵-۱۲۲۲). ملقب به اعتمادالسلطنه. وزیر انطباعات و دارالترجمه‌ی دولتی ناصرالدین شاه در سال‌های ۱۲۸۳ تا ۱۲۸۶ بود. در همین زمان رساله‌ای در باب انحصار دخانیات ایران و مقررات مربوط به آن نوشت.

۲. میرزا علی اصغرخان امین السلطان. (۱۲۸۶-۱۲۳۷). صدراعظم سه پادشاه قاجار یعنی ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه. ملقب به صاحب‌جمع، امین السلطان و اتابک اعظم. در زمان صدارت او تعداد زیادی قرارداد با دو دولت روسیه و انگلیس منعقد شد که بسیاری بر خلاف مصالح ملی ایران بود.

از بابت این قراردادها رشوه‌های جدی گرفت.

زمینه‌ی قرارداد رژی در سفر سوم شاه به لندن در شعبان ۱۳۰۶ فراهم می‌شود و آنجا مذاکراتی توسط امین‌السلطان با تالبوت صورت می‌گیرد و بعد از رسیدن به تهران بلافاصله قرارداد بسته می‌شود.

### محتوای قرارداد

محتوای قرارداد، انحصار خرید، فروش و ساخت کل توتون و تنباکوی ایران در داخله و خارجه است. یعنی صنعت توتون و تنباکو و ملحقات آن آکبند به تالبوت واگذار می‌شود. برای فعالیت اصناف توتون و تنباکو در داخله «کمپانی رژی» می‌باید مجوز امضا کند. حمل و نقل توتون و تنباکو بدون اجازه‌ی کمپانی مگر در خردترین سطح برای مسافرین جهت مصرف یومیه، ممنوع می‌شود. در قرارداد آمده قیمت محصول بین کشاورز و مالک و کمپانی به طریق دوستانه که در عمل با تفوق کمپانی بوده است، تعیین می‌شود. متخلفین -چه کسانی که حمل می‌کردند و چه کسانی که از فروش محصولشان خودداری می‌کردند- مورد مجازات قرار می‌گرفتند. کمپانی در واردات معافیت گمرکی داشته است. حکم قرارداد هم نمایندگان دول اتازونی<sup>۱</sup> (ایالات متحده)، آلمان و اتریش در تهران بودند که مشخصاً به نفع انگلیس بوده است. مابه‌ازاء قرارداد سالانه ۱۲ هزار لیر انگلیس به اضافه یک چهارم منافع کمپانی پس از کسر مخارج و کسر ۵ درصد بوده است.

### لحن قرارداد

لحن قرارداد از موضع اربابی - استعماری است یعنی بسیار از موضع بالا و با اتوریته با زارع و مالک و فراورنده‌های توتون و تنباکو ایرانی برخورد شده است.

## ماحصل قرارداد

«خانم لمپتن» نقل می‌کند که به لحاظ تشکیلاتی حدود ۲۶۰ نفر پرسنل انگلیسی به ایران وارد شده است. پرسنل انگلیسی و با ادبیات آن روز عمله و آگله‌ی ایرانی که روزمزد کمپانی رژی بودند، رقم قابل توجهی را در جمعیت جامعه‌ی شهری آن زمان ایران تشکیل می‌داده است. ماحصل قرارداد هم سیطره‌ی اقتصادی و هم سیطره‌ی تشکیلاتی کمپانی رژی بوده است.

## زمینه‌های بروز حرکت

این جنبش، جنبشی کلاسیک بوده است؛ هدف مشخص، شعار معین، توده‌ی قابل رهبری و رهبری دارد و با رسیدن به خواسته به فرجام می‌رسد. در جمع‌بندی نهایی به مفهوم «کلاسیک بودن» جنبش تنباکو می‌پردازیم. الان بر روی زمینه‌های بروز حرکت متمرکز می‌شویم. بخش مهمی از زمینه‌های بروز حرکت داخلی و بخش اقلی خارجی هستند؛

## زمینه‌های داخلی

زمینه‌های داخلی در ۱۱ محور تقسیم‌بندی می‌شود؛ ذهن اجتماعی زخم‌خورده، بغض تاریخی - دورانی، آثار ذهنی و عینی عصر امتیازات که از نیم قرن قبل در ایران شروع شده بود، حضور فعال و فزاینده‌ی اجنبی، بی‌دفاعی بورژوازی تجاری در مقابل تهاجم فزاینده‌ی شرکت‌های خارجی در ایران، سفرهای شاه، فساد دربار، گرانی، قحطی پیش از جنبش تنباکو، ستم کمپانی و پاشیده‌شدن بذر افکار انقلابی از ۵-۴ سال قبل از جنبش تنباکو در ایران.

## ذهن اجتماعی زخم‌خورده

ذهن زخم‌خورده‌ی اجتماعی معطوف به اتفاقاتی است که قبل از دوران ناصری رخ داد. دوران ناصری نیم قرن طول کشید. هم در تاریخ معاصر و هم در تاریخ دوردست، ۵۰ سال سلطنت یک فرد، دورانی بسیار طولانی

تلقى می‌شود. قبل از این در زمان فتحعلی‌شاه دو شکست نظامی از روسیه صورت می‌گیرد که منجر به دو قراردادی می‌شود که در آن ملت ایران به لحاظ تاریخی تحقیر می‌شود و بخشش سرزمینی هم صورت می‌گیرد. ایران بزرگ، پس از این دو قرارداد آرام‌آرام آب می‌رود و بخش مهمی از شمال ایران بزرگ به روسیه تعلق می‌گیرد.

در ۳-۴ دهه‌ی اخیر که روشنفکران برخورد تحلیلی با تاریخ ایران پیشه کرده‌اند، این انتقاد را عنوان می‌کنند که مردم ایران حافظه‌ی تاریخی ندارند. این [موضوع] قابل تعریض و تبصره زدن است. مردم ممکن است زود وقایع تاریخی را فراموش کنند و اتفاقات را زیاد در ذهن خود سبک و سنگین نکنند و آرام‌پز ذهنشان را برای فاکت‌های تاریخی آماده نکنند ولی بالاخره ایرانی هم مثل همه‌ی ابواب بشر از ویژگی‌هایی برخوردار است که [بر اساس آن] ذهنش سیستماتیک عمل می‌کند. بخشی از ذهن هر بنی‌بشری صندوقچه و صندوق‌خانه است. پس نمی‌شود گفت که جامعه‌ی ایران کلاً فاقد حافظه‌ی تاریخی هستند. بالاخره این خراش‌ها و خش‌ها در ذهن مانده و در جنبش تنباکو عمل کرد. ممکن است مردم ایران زود فراموش کنند ولی پس صندوقچه‌ی ذهن آنها انباشته از اتفاقات مختلف تاریخی است. در دوره‌های بعدی هم تکرار این قانون‌مندی را شاهد و ناظر خواهیم بود. ذهن زخم‌خورده‌ی اجتماعی از دیرباز وجود داشته و در آستانه‌ی جنبش تنباکو عمل می‌کند. ادیباتی هست که نشان می‌دهد در آستانه‌ی جنبش تنباکو دُمَل این ذهن زخم‌خورده باز می‌شود و تراوشات آن از خامه‌ی قلم برخی روشنفکران و روحانیون مترقی و روشن‌بین آن‌روز و منورالفکرانی که بیرون از مرزهای ملی در کار نشر تمرکز داشتند، بروز و ظهور پیدا می‌کند.

### بغض تاریخی-دورانی

وجه دوم، بغض تاریخی-دورانی است. رژیم‌ی به‌غایت سرکوبگر با روحیه‌ی پدرسالارانه‌ی ایلی که در عرصه‌ی اقتصادی و اجتماعی با روحیه‌ی

کلان زمین‌داری سرکوبگر ممزوج می‌شده است، وضعیت خاص ذهنی‌ای را در جامعه‌ی ایران رقم می‌زده است. توده یا رعیت کاملاً مرعوب قدرت مستقر بوده است. قاجارها نسل اندر نسل تُرک بوده‌اند و واژه‌ی کلیدی ناصرالدین‌شاه «بوغول» به معنی «خفه» بوده است. در صورت مواجهه با هر بحران فردی و اجتماعی یا هرگونه اعتراضی از این واژه استفاده می‌شده است. هرکس در هر عرصه‌ای کمترین اعتراضی داشته است، مشمول «بوغول» می‌شده است. این «خفه» در جامعه‌ی ایران پژواکی داشته و بغض تاریخی حاصل از آن می‌ترکد. در تمثیل وضعیت می‌شود گفت قاجارها زودپزی را تعبیه کردند که در آن هیچ‌وقت صدا نکرده بود. قبل از مشروطه آرام‌آرام منفذ بالای زودپز در گوش‌ها زنگ می‌زند؛ ادبیات شب‌نامه‌ای در ایران منتشر می‌شود که بخشی از این بارقه‌ها را آقای آدمیت، «خانم ناطق»<sup>۱</sup> و اخیراً آقای «خسرو شاکری»<sup>۲</sup> در ادبیات خود آورده‌اند. تکه‌ی کوتاهی که نشان‌دهنده‌ی بغض دورانی و تاریخی است را خدمتتان می‌خوانم؛ اندکی قبل از تباکو شب‌نامه‌ای منتشر می‌شود که خطاب به هموطنان است و ادبیات انقلابی دوران را حمل می‌کرده است: «مطیع ظالم نشوید تا شما را گوسفند ندانند. اگر پدران ما قبول ظلم نکرده بودند، ما الان آسوده بودیم. ایشان تکلیف خودشان را ندانسته و نکرده بودند، ما باید قرض ایشان را ادا کنیم.» به این نحو با ادبیات استبدادی محض ناصرالدین‌شاه برخورد می‌شود.

- 
۱. هما ناطق. (۱۳۱۳). دانش‌آموخته‌ی تاریخ در فرانسه. تاریخ‌نگار قرن ۱۹ ایران. او که از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۹ استاد دانشگاه تهران بود، هم‌اکنون در دانشگاه سوربن پاریس تدریس می‌کند. ناطق تالیفات زیادی در زمینه‌ی تاریخ معاصر ایران به زبان فارسی و فرانسه دارد، از جمله تاریخ اجتماعی دوران قاجار، روشنفکران عصر مشروطه، بازرگانان در داد و ستد با بانک شاهی و رژی، کارنامه‌ی فرهنگی فرنگی در ایران.
  ۲. خسرو شاکری زند. (۱۳۱۷). دانش‌آموخته‌ی تاریخ در فرانسه. محقق در زمینه‌ی گروه‌های چپ‌گرا. انقلاب مشروطه، انکشاف سوسیال دموکراسی، میلاد زخم و اسناد سوسیال دموکراسی ایران از جمله نوشته‌های اوست.

فاکت‌های متعددی در این زمینه هست که از حوصله خارج است. مقدم برکارهای آقای آدمیت و خانم ناطق، خاطرات «حاج سیاح»<sup>۱</sup> هم هست که در دسترس هست و بعد از انقلاب هم دو یا سه بار چاپ شده است. او تمام ایران را گشته بود و فضای دورانی را با ادبیات خاص آن دوره خیلی قشنگ ترسیم می‌کند.

### عصر امتیازات

وجه بعدی عصر امتیازات است. در مسیر فروپاشی بازارهای ملی و استقرار بازار واحد سرمایه‌داری جهانی، آمدن شرکت‌های مختلف به ایران و اعطای امتیاز به دولت‌ها و شرکت‌ها، اتفاقاتی در کشور ما رخ می‌دهد. آمد و رفت خارجی‌ها و عصر امتیازات بخشی از صندوق‌خانه‌ی ذهن را به خود اختصاص می‌دهد. شبنامه‌ای هست که با امضای یکی از غیرتمندان ایران چاپ شده، متن قشنگی است که بخشی از آن را می‌خوانم: «آن شرایط خوفیه حقیقتاً در هیچ مملکتی دیده و شنیده نشده است. امروز دولت انگلیس با آن همه اقتدار در زنگبار، فرانسه در داهومی<sup>۲</sup> و دولت ایتالیا در حبشستان [اتیوپی] با آن شرایط خفیفه امتیاز حاصل نتواند نمود.» این‌طور توضیح می‌دهد که با این‌که آن‌جا ملک کشورهای استعماری آن دوران اروپا بود و جزئی از متصرفات آن‌ها تلقی می‌شد، چنین قراردادهای امتیازاتی را در آنجا هم نمی‌بینیم. «حقوق هیچ مملکت

۱. میرزا محمدعلی محلاتی، (۱۹۲۵-۱۸۳۶). ملقب به حاجی سیاح. او که سفرهای زیادی به نقاط جهان انجام داده است، اولین ایرانی است که به آمریکا سفر کرده است. او پس از ۱۸ سال سیاحت در فرنگ به ایران بازگشت و وارد صحنه‌ی انقلاب مشروطیت شد و به دلیل نوشتن نامه‌ای انتقادآمیز روانه‌ی زندان شد. وی از همراهان سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود و در سفرنامه‌ی خود به شرح اوضاع و احوال دیار فرنگ و مقایسه‌ی آن با ایران می‌پردازد. این سفرنامه به کوشش «علی دهباشی» و توسط انتشارات سخن در سال ۱۳۷۸ منتشر شده است.

۲. Dahomey کشوری است در غرب افریقا در همسایگی بوركینافاسو که در سال ۱۹۷۵ میلادی به Benin تغییر نام داد و پایتخت آن Porto-Nova است.



و ملتی بدین پایه رایگان فروخته نمی‌شود. آیا واسطه‌ی کار هیچ وجدان ندارد و پیش خود نمی‌اندیشد که این امتیازات متضرر حقوق عمومی است؟» واسطه‌ی کار هم جز ناصرالدین شاه و امین‌السلطان کس دیگری نبوده است. لذا در عصر امتیازات که حدود نیم سده از حیات قاجارها را به خود اختصاص داده است، فعل و انفعالاتی درونی در ذهن جامعه‌ی ایران بروز پیدا می‌کند.

### حضور فعال و فزاینده‌ی اجنبی

وجه دیگر حضور فعال و فزاینده‌ی اجنبی در سه مجرا است؛ [اول] امتیازات که به خارجی‌ها داده می‌شد، پرسنل می‌آوردند، [دوم] شرکت‌ها برای گسترش بازار، نفر می‌آوردند و در آخر سفارت‌خانه‌های روس، انگلیس و فرانسه و بعد آلمان و کشورهای درجه دوم اروپایی به خاطر این‌که فعالیت‌هایشان در ایران گسترده شده بود، هم شعب خود را در شهرهای اصلی ایران تعدد بخشیده و هم نفر اضافه کرده بودند. لذا در نیمه‌ی آخر سلطنت ناصرالدین شاه خارجی در ایران خیلی بیشتر از گذشته دیده می‌شده است.

زمینه‌ی حضور خارجی را مرحوم «شیخ حسن کربلایی»<sup>۱</sup> که کتابی تحت عنوان *تاریخ دخانه* نوشته و منبع اصلی روایت جنبش تنباکو در ایران است، [توضیح داده‌اند]. خانم ناطق و آقای آدمیت به این کتاب رجوع کرده‌اند و «آقای ابراهیم تیموری»<sup>۲</sup> در سال ۱۳۲۸ تماماً و بدون ذکر منبع با انتشارات اقبال آن را با نام خود چاپ کرده‌است! در خصوص زمینه‌ی ذهنی ناشی از حضور خارجی در ایران به نقل از این کتاب چنین می‌خوانیم: «البته از هیات

---

۱. شیخ حسن کربلایی اصفهانی. (متوفی ۱۳۲۲ ه.ق.). از علمای ساکن عراق و از شاگردان میرزای شیرازی و نویسنده‌ی کتاب *تاریخ دخانه* است. این کتاب با تصحیح رسول جعفریان توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی در سال ۱۳۸۲ چاپ شده است.

۲. تیموری، ابراهیم، *تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران*، کتاب‌های جیبی، ۱۳۶۱.

اسلاف مردم مسلمان به هیات اخلاق سرایت گرفته. در مردم دوروی واپسین به جایی خواهند رسید که صاف از جمله مردم مسیحی محسوب شده باشند.» یعنی آن قدر تعداد خارجی در ایران زیاد شده که آرام آرام جامعه به سمتی می رود که جزو امت مسیح تلقی شود. «و یک چیزی نخواهد شد مگر آن که اعوذ بالله حال مردم ایران به قسمی باشد که اوضاع اسلامیهای سابق مملکتی را یک سره پا به نسیان گذارده، از اطوار سلف صالح خود چیزی به یاد نیارند و به آنجا رسد، اسم مسلمانی که جای خود دارد، اسم ایرانی نیز محو و ملامتس گردد. عالم فرنگی و فرنگستان ایران را فتح کرده است.» این فضای آن دوره است.

### بی دفاعی بورژوازی تجاری

خانم ناطق یک کار بسیار فنی انجام داده اند به نام *بازرگانان* که وضعیت بورژوازی تجاری در حال سرکوب ایران را ترسیم کرده است و رگه هایی از امواج تهاجمی بورژوازی جهانی را هم در آن می توانید ببینید. کار علمی و کمک درسی ویژه ای است.

در این چهارچوب، بورژوازی تجاری کاملاً بی دفاع است و بازارها را یکی پس از دیگری به نفع کمپانی های خارجی از دست می دهد. نامه هایی که بورژوازی ایران به شاه یا به امین السلطان می نوشتند، نشان دهنده فشارهای وارده بر بورژوازی تجاری دوره است. یکی از نامه ها که نویسنده اش از تجار مشهور<sup>۱</sup> دوره بوده، فرازی کیفی دارد: «سهل است که این وضع داد و ستدها به جز خسارت نتیجه و حاصلی نتواند داشت. این است که از چندین سال تاکنون هر ساله در هر بلد، جمعی از تجار مسلمان ورشکست و خانه نشین شده و باقی مانده هم که امروزه علی الرأس به حجره و کاروانسرا می آیند، با کمال کسالت و افسردگی، هر کسی در این خیال که تا هنوز به وسیله ای ابزار

---

۱. تاریخ دخانیه.

ورشکستگی ننگین نشده، خود به اختیار از کار و تجارت کناره گرفته و ابتداءاً خانه‌نشین شده». روندِ خانه‌نشین شدن تجار اصلی در مواجهه با فروپاشی بازارهای ملی را در این نامه‌ها می‌توان مشاهده کرد.

### **سفرهای شاه**

وجه بعدی سفرهای شاه است. سه سفر در فاصله‌ی نسبتاً کوتاهی صورت می‌دهد که برای سفر آخر از خارجه قرض می‌گیرند که این هم در صندوقچه‌ی ذهن ملت می‌ماند.

### **فساد دربار**

فساد دربار به‌خصوص امین‌السلطان و پیرامونش هم هست.

### **گرانی**

دو وجه بعدی، اقتصادی است. قبل از جنبش تنباکو یک گرانی و موج تورمی در اقتصاد ملی شاهد بودیم. موج تورمی که به بلبشوی مالی قاجارها ضمیمه شد و آنها درصدد چاره‌اندیشی بودند ولی قیمت ارزاق به‌خصوص نان در دوره‌ی کوتاهی بسیار بالا رفت. می‌توان گفت که تورمی‌ترین دوران حیات قاجارها قبل از دوران تنباکو صورت گرفت که نارضایتی‌های خاص خودش را ایجاد کرد.

### **قحطی**

قحطی به‌خصوص قحطی نان هم در آن دوران بود و مردم به فلاکت و تنگدستی ویژه‌ای دچار شدند.

### **ستم کمپانی**

وجه دیگر ستم کمپانی بود. کمپانی مانند یک تشکیلات نظامی به ایران آمد، سواره‌نظام و پیاده‌نظام داشت و نیروهای محلی هم اجیر خود کرده بود. برای مثال طبق آمار فقط در اصفهان، ۱۵۰۰ نفر نیرو اعم از نیروی پرسنلی و محلی، سواره و پیاده، کار خرید و فروش و کنترل و نظارت بر بازارها و

موجودی اموال تجار و زارعین را انجام می‌دادند. اینها ذهنیت [منفی] ایجاد می‌کرد. کمپانی عمارت بزرگ و مرتفعی را در میدان ارگ بنا کرده بود که مانند یک دژ نظامی بود. برخوردهای سرکوبگرانه‌ای با تجار می‌کرد و نهایتاً مساله اختلاف قیمت به نفع کمپانی تمام می‌شد. این مسائل هم به سهم خود کمک ویژه‌ای در زمینه‌سازی بروز حرکت بود.

### بذر افکار انقلابی

وجه دیگر بذر افکار انقلابی است؛ در ادبیات آن دوره مکرر با [اصطلاح] تخم افکار انقلابی مواجه هستیم. از ۴-۵ سال قبل از جنبش تنباکو «ملک‌خان»، میرزا رضاخان کرمانی<sup>۱</sup> و «میرزا یوسف‌خان»<sup>۲</sup> فعال بودند، منورالفکرانی که بعد از مدتی به خارج رفتند. ملک‌خان «روزنامه‌ی قانون» را داشت که ۲۰ دوره منتشر شد. قانون نقش بسیار آگاهی‌بخشی در خصوص استبداد مطلقه در ایران و پیوندش با جریان راست بین‌المللی آن زمان داشت.

۱. میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله. (۱۸۳۳-۱۹۰۸). روزنامه‌نگار، نویسنده و دیپلمات دوره‌ی قاجار بود. او که در فرانسه تحصیل کرده بود، از اساتید مدرسه‌ی دارالفنون بود و اولین «انجمن فراموشخانه» را همراه با برخی از فارغ‌التحصیلان این مدرسه با هدف نفی استبداد و تلاش در راه استقرار قانون تشکیل داد. از ملک‌خان آثار متعددی همچون کتابچه‌ی غیبی، دفتر قانون، کلمات متغیره و حریت باقی مانده است. اما ملک‌خان بیشترین تاثیر را در زمان خود از طریق روزنامه‌ی قانون برجا نهاد. روزنامه‌ی قانون که از سال ۱۸۸۰ در حدود ۴۰ شماره در لندن و به زبان فارسی منتشر شد، آشکارا به مخالفت با استبداد ناصری می‌پرداخت.

۲. میرزا رضا کرمانی. (۱۲۷۵-۱۲۲۶). پیشکار حاج امین‌الضرب و حاج سیاح، از بازاریان به‌نام تهران بود. همین امر او را در موقعیتی قرار داد تا با سیدجمال‌الدین اسدآبادی آشنا شود و در زمره‌ی شاگردان او قرار گیرد. میرزا رضا که اندیشه‌های ضدظلم داشت در سال ۱۲۷۵ تصمیم گرفت ریشه‌ی ظلم را برکند و در جشن پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین‌شاه او را هدف گلوله قرار داد و خود حدود دوماه بعد مورد قصاص قرار گرفت.

۳. میرزا یوسف خان مستشارالدوله. (۱۸۲۳-۱۸۹۵). نویسنده و از منورالفکران عصر ناصری بود. رساله‌ی یک کلمه که ترجمه‌ای از قانون اساسی فرانسه است، یکی از مشهورترین آثار بجا مانده از اوست. او که در نفی استبداد در روزنامه‌ی قانون قلم می‌زد، در سال ۱۸۹۱ به زندان افتاد و چهارسال بعد در زندان درگذشت.

در ترسیم فضای فکری اجتماعی آن دوران آمده دولت حالت نارضامندی و اعتراض عام و مظاهر گوناگونش را که شمه‌ای از آن گذشت، می‌دید، اما این بینایی را نداشت که آنچه می‌بیند را درست درک کند و به چاره‌جویی برآید؛ اغلب چنین است. در حرکت‌های عمومی بهانه‌ای کافی بود که مردم به مقاومت و حتی به مقابله‌جویی برخیزند. انحصارنامه‌ی دخانیات فقط این بهانه را به دست داد. یعنی ادبیات آن دوران این‌طور تفسیر می‌کند که فضای کینه و اعتراض وجود داشت و قرارداد جرقه را به شرایط زد. «پیش از آنکه هنگامه‌ی رژی درگیرد، نماینده‌ی سیاسی دولت انگلیس دولت خود را آگاهانید که تخم افکار انقلابی در ایران پاشیده شده است.» جای دیگری هم که از جریان‌ی متمایز صحبت به میان می‌آورد، یکی [جریان] «ترقی‌خواهی علیه فساد» است که منورالفکران دوره بودند و دیگر «جریان و تبلیغات دینی آلوده به تعصب» که منتسب به روحانیت بوده است. نماینده‌ی دولت انگلیس می‌نویسد «مایه‌ی تاسف است که این احساسات تند وقتی برانگیخته که مدیر کمپانی رژی به تهران رسیده و می‌خواهد کارش را آغاز کند». یعنی یک فضای فکری با مضمون اجتماعی و عدالت‌جویانه با میزانی از رادیکالیسم منتشر شده بود که آرام‌آرام در آستانه‌ی جنبش تنباکو خود را عیان می‌کند.

## زمینه‌های خارجی

### آگاهی‌بخشی [نشریات]

اولین عنصر خارجی، عنصر آگاهی‌بخشی است که شامل نشریات می‌شود. در آن هنگام مصاحبه‌ای از سردبیر روزنامه‌ی اختر<sup>۱</sup> استانبول با

---

۱. روزنامه‌ی اختر (۱۸۹۵-۱۸۷۶). اولین روزنامه‌ی سربی فارسی زبان بود که در اواخر دوران قاجار با حمایت «میرزا محسن‌خان معین‌الملک» و مدیریت «محمدطاهر تبریزی» و نویسندگی «میرزا مهدی اختر» در استامبول منتشر می‌شد و به تدریج نویسندگان پیشروی متعددی به آن پیوستند. اختر نشریه‌ای مترقی بود که در نفی استبداد پیشرو بود و در میان طبقات بالای جامعه‌ی فارسی‌زبان توزیع می‌شد.

رییس کمپانی رژی در عثمانی چاپ شد. کمپانی قبل از انعقاد قرارداد با ایران، قراردادی با عثمانی منعقد کرده بود. صاحب‌امتیاز روزنامه‌ی اختر بسیار رفاقت‌مندانه با مدیر کمپانی در عثمانی مصاحبه می‌کند و ابعاد قضیه را روشن می‌کند. پس از نشر فاکت‌ها در ایران، دوز اجتماعی قرارداد بیش از گذشته در ذهن‌ها [روشن] می‌شود. در عثمانی رژی سالانه ۷۰۰ هزار لیر به اضافه‌ی خمس عایدات به دولت پرداخت می‌کرد، در حالی که در ایران ۲۵ هزار لیر به اضافه یک چهارم عایدات بود. سطح زیر کشت و محصول توتون و تنباکوی عثمانی به مراتب از ایران کمتر بود. این مصاحبه نقش زیادی در بیدارسازی افکار عمومی داشته است.

#### سید جمال

آقای مهندس سحابی در جلسه‌ی اول به نقش ویژه‌ی سید جمال‌الدین اسدآبادی در به پا خواستن مردم در جنبش تنباکو و مقدم بر آن در بیدارسازی ایران، اشاره کردند. سید جمال‌الدین پنج ویژگی داشت؛

#### جهانگرد

جهانگرد بود و جهان را دیده بود. به اعتبار جهان‌دیدگی جهانبینی‌اش باز شده بود. جهان‌بینی باز، به این مفهوم که سرمایه‌داری دوره را تقریباً خوب می‌شناخت. چرا سرمایه‌داری رشد کرده است؟ چرا بازارها فرو پاشیده است؟ چرا با استبدادهای داخلی پیوند تاریخی برقرار می‌کند؟ این مسائل در ادبیات او کاملاً مصور است. هم درون کشورهای عقب‌مانده و عقب‌نگه‌داشته‌شده را و هم فضای عمومی جهان را با سرمایه‌داری دینامیک مهاجم خوب می‌شناخت.

#### جمع‌بند

فرد جمع‌بندی بود، به ایران و کشورهای مشابه سفر می‌کرد و در هر سفری کلیدواژه‌ای دارد که جمع‌بندی‌اش را نشان می‌دهد. راجع به ایران

تلقی و جمع‌بندی‌اش این بود که ایران تحت استبداد مطلقه مرده است. زود به جمع‌بندی می‌رسید. در ایران علت‌العلل وضع موجود را استبداد مطلقه می‌دانست و در مصر بیشتر به جمود فکری رسید.

### مرغ سحر

مرغ سحر بود و بیدارگر اقالیم قبله (اقالیم‌هایی که رو به قبله دارند) بود. خروسی بود که آوای بیداری سر داد و بانای جنبش بیدارگری بود. ناشر و اهل نشر بود. بعضی افراد به جمع‌بندی می‌رسند اما آن را پس‌انداز می‌کنند. جمع‌بندی مثل برق است که قابل پس‌انداز نیست. باید جا باز کند و منتشر شود. اگر جمع‌بندی منتقل نشود، کپک می‌زند. سید جمال توان انتشار به بیان و قلم را داشت. اولین سرمقاله‌ای که در روزنامه‌ی «عروه الوثقی»<sup>۱</sup> که در پاریس با همکاری محمد عبده منتشر می‌شد، نوشته بر این قضیه مانور داده است که «مسالهی اصلی روشنفکران و منورالفکران باید پاک کردن خرافه از لوح عقول امم جوامع اسلامی باشد». با این استراتژی کار نشر انجام می‌داد.

### تحریرگر

در نهایت تحریرگر بود. خوب می‌دانست چطور دست روی نقاط حساس روشنفکران، روحانیون، سنتی‌ها و مدرن‌ها در کشورهای مختلف بگذارد و آنها را تحریک کند\*.

---

۱. نخستین شماره‌ی عروه الوثقی در تاریخ ۱۳ مارس ۱۸۸۳ (۱۳۰۱ ه.ق) منتشر شد هجدهمین و آخرین شماره‌ی آن ۸ ماه بعد، در سپتامبر ۱۸۸۴ به چاپ رسید. مطالب این هفته‌نامه به بررسی سیاست دولتهای بزرگ در کشورهای اسلامی، بررسی علت ناتوانی شرقی‌ها و مسلمانان و برانگیختن آنان به اصلاح امور و اتحاد جهان اسلام می‌پرداخت. این نشریه با همکاری سید جمال‌الدین و عبده به زبان عربی منتشر و در کشورهای اسلامی توزیع می‌شد. «زین‌العابدین کاظمی خلخالی» در سال ۱۳۵۶ نسخه‌های این هفته‌نامه را به فارسی ترجمه کرده و نشر حجر آن را منتشر کرده است.

## نمایندگی سلفیه

سید جمال جنبشی فکری - اجتماعی - تاریخی را نمایندگی می‌کرد که به «جنبش سلفیه» مشهور شد. شاخص‌های جنبش خودش، شیخ محمد عبده و بعدها «کواکبی<sup>۲</sup>» و «رشید رضا<sup>۳</sup>» بودند. همان‌طور که آقای مهندس در جلسات قبل توضیح دادند، این جنبش منتشر شد و به مصر، اردن و الجزایر رسید و رگه‌هایی هم در ایران به جا گذاشت. چهره‌های شاخص آن همین ۴-۵ نفر تیب فکری بودند. مثلاً طبایع/استبداد مرحوم کواکبی، با ادبیات امروز سرشت‌های دیکتاتوری، در ۱۲۰-۱۰۰ سال پیش جزو منابع کلیدی ادبیات مبارز دوره بود.

۱. سلفیه به معنای گذشته، حرکت اصلاح‌گرانه‌ای است به سوی آرمان‌های سلف صالح اسلام که از اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی نشأت گرفته است. این اندیشه در میان برخی نوگرایان دینی تعبیر به بازگشت به خویش‌تن شده است اما در بعد سیاسی خود، معنای بازگشت به شیوه‌ی زندگی سلف صالح اسلام را یافته و در مسیر گسترش خود با تفاسیر و تحولات بسیاری روبرو شده است. امروزه سلفیه در سه گرایش نص‌گرا، جهادی و اجتهادی فعال هستند و پیروان زیادی در میان اهل سنت دارند.

۲. عبدالرحمن کواکبی (۱۹۰۲-۱۸۴۸). مصلح دینی سوری. یکی از پیشگامان اصلاح دینی و جنبش ضداستبدادی جهان عرب بود که با روزنامه‌های فرات، شهبا، اعتدال و المنار همکاری می‌کرد. مهم‌ترین آثار او ام‌القری و طبایع الاستبداد است. طبایع الاستبداد با نام سرشت‌های خودکامگی توسط «عبدالحسین میرزای قاجار» به فارسی ترجمه شده و مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم آن را منتشر کرده است. کواکبی در این کتاب استبداد را دشمن اصلی مردم معرفی می‌کند و معتقد است در نهایت امر آنچه می‌تواند جلوی استبداد را بگیرد، شعور و آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم و نظارت آنهاست.

۳. السید محمدرشید بن‌السید علی‌رضا معروف به رشید رضا (۱۹۳۵-۱۸۶۵ میلادی). شاگرد سوری تبار (متولد لبنان) محمد عبده که از اندیشه‌های او و سید جمال‌الدین اسدآبادی بهره‌های فراوان برد. او نویسنده‌ی پرکاری بود و آثاری چون تفسیر القرآن الکریم مشهور به تفسیر المنار، حقیقه‌الربا، السنه و الشیعه، الوحده الاسلامیه، نداء للجنس اللطیف او حقوق النساء فی الاسلام و الوحی المحمدي را به جای گذاشته است. رشید رضا همچنین مؤسس نشریه‌ی المنار بوده است.



سلفیه مشترکاتی داشتند؛ مشترکات ایدئولوژیک آنها بازگشت به قرآن و رجعت به سنتِ سلف صالح بود و به همین علت به آنها جنبش سلفیه به معنای بازگشت به سنتِ صدر گفته می‌شد. وجه بعد نفی خرافه بود به شدت ضدخرافه بودند. از لحاظ روش هم معتقد به تغییر از درون بودند و به دنبال اتحاد مسلمین بودند و حل تضاد شیعه و سنی را مدنظر داشتند. از لحاظ سیاسی نافی استعمار بودند؛ به دنبال قطع رابطه بین غرب و شرق یا کشورهای عقب‌مانده با اروپای تحول یافته نبودند؛ این خیلی مهم است. بعضی اوقات یک جریان تاریخی سیم تلگراف را پاره می‌کند یا از موضع شرعی و نجس - طاهری با جنبش تنباکو برخورد می‌کند. علت مخالفت طیفی از روحانیون با کمپانی رژی در مقطع تنباکو، استعمار و فروپاشی بازارها و... نبود، بلکه «هندلینگ» بود. می‌گفتند چون دست خارجی با توتون و تنباکو برخورد پیدا می‌کند و دست آنها مرطوب است، توتون و تنباکو نجس است و نباید کشید. ولی سید از این موضع ارتجاعی و سنتی با رابطه‌ی شرق و غرب برخورد نمی‌کرد، رابطه را با حفظ هویت کشورهای مثل کشور ما می‌پذیرفت. وجه سیاسی دیگر، نفی استبداد مطلقه بود که این واژه را آنها به کار بردند؛ پایان خواب و رخوت، پایان دوران سکون مردم کشورهای مسلمان و فراتر از آن کشورهای شرق. سید جمال را می‌توان نماینده‌ی جامع، تاریخی و پراانتشار جنبش سلفیه تلقی کرد.

### ارتباط با جنبش تنباکو

قبل از جنبش، سید مدتی را در ایران بود و به دلیل صراحت و برخوردی که با ناصرالدین‌شاه و دربار کرد، ابتدا تبعید و سپس از ایران اخراج شد. خیلی صریح با ادبیات ضداستبدادی با دربار برخورد کرده بود و آنها هم طبیعتاً تحمل نداشتند، سید را از ایران اخراج کردند. با میرزا رضای کرمانی هم که از سید خمیرمایه‌ی فکری می‌گرفت، برخورد فیزیکی کردند.

سید جمال پیشینه‌ای در ایران داشت و امواجی را در داخل ایران به راه انداخته بود. اما قبل از این که میرزای شیرازی با مسالهی تنباکو در ایران برخورد کند، سید جمال دو نامه‌ی تاریخی داد که هر دو بیانیه‌ی تحلیلی بودند تا اعلامیه‌ای کوتاه؛ یکی خطاب به میرزای شیرازی<sup>۱</sup> و دیگری خطاب به علمای ایران. به دوستان توصیه می‌شود که این نامه‌ها را بخوانند. به دلیل اثرگذاری شخص سید جمال، در ادبیات آن روز می‌گفتند که سید، شخصیت مغناطیسی دارد. همه را جذب می‌کند و هر برخوردی کند، به همه جا می‌نشیند.

این نامه‌ها چند ویژگی و جانمایه دارد؛ یکی این که با وضعیت اقتصادی اجتماعی ایران برخورد کلان می‌کند. از لحاظ روشی این [برخورد] خیلی مهم است. در نورافکنی که روشن می‌کند، نورافشانی کلان می‌کند و [توضیح می‌دهد] اوضاع اقتصادی کلان و اوضاع اقتصادی جهان چیست و در پرتو آن نورافشانی با مسالهی تنباکو برخورد می‌کند. تنباکو را جزئی از پروژه‌ای که در ایران در حال اجرا بوده، تحلیل می‌کند. از لحاظ روشی، برخورد از کلان به جزء داشته است. قراردادهای هم در پرتوی شرایط کلان تحلیل می‌کند.

مهمترین ویژگی آن [توان] تحریک مذهبی و روانشناسی جدی‌ای است که از روحانیت داشته است. در دوره‌های بعدی هم می‌بینیم که روحانیت در ادوار مختلف تاریخ ایران هیچ وقت جلو نیامده، استارت حرکت نزده و بروز و ظهور اجتماعی پیدا نکرده مگر این که حساسیت مذهبی‌اش تحریک شده باشد<sup>\*\*</sup>. از منظر اقتصادی، طبقاتی و ملی کمتر به صحنه آمده است ولی از منظر شرعی آمده است، [البته] در مواجهه با رخدادها و به خصوص در هم‌بستگی با روشنفکران، در دوره‌های مختلف خواسته‌هایش ارتقا پیدا

---

۱. متن کامل نامه‌ی تاریخی سیدجمال به میرزای شیرازی در کتاب نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدجمال‌الدین اسدآبادی که توسط نشر پرستو در سال ۱۳۶۰ به چاپ رسیده، موجود است.

کرده‌است و در جاهایی ملی، اجتماعی و طبقاتی هم شده‌است. [در نامه‌های سید جمال] چند فراز هست که تلنگرهای محکمی به ذهن میرزای شیرازی و علمای دوران می‌زند. تصریح می‌کند که «ملت اسلام پست و بلند، شهری و بیابانی، زانو به زمین زده‌اند». بر روی زمین خوردن ایرانی به دست فرنگی مسیحی مانور می‌دهد و بر تاول‌های حساس روحانیت فشار می‌آورد. وجه دوم این است که بسیار صریح به میرزا می‌گوید که با توجه به این که شما از اوضاع سیاسی اجتماعی عقب نشسته‌اید و برایتان مهم نیست که در ایران چه می‌گذرد، «برخی مردم سست عقیده درباره‌ی شما بدگمان شده‌اند که اساساً همه‌ی انگاره‌ها و پنداره‌های علما و روحانیت شیعی دروغی بیش نیست». تلنگر جلدی و قابل تحریکی می‌زند و ادبیات خاصی هم به کار می‌برد. از ادبیات قرآنی استفاده می‌کند. مثلاً در سوره القاعره داریم «القاعره مالقاعره» یعنی چه می‌دانی که قاعره چیست؟ او می‌گوید «البانک مالبانک» چه می‌دانی بانک چیست؟ چه اتفاقاتی در بانک می‌افتد و بانک به عنوان یک نهاد سرمایه‌داری چه چفت و بست‌هایی به نفع اقتصاد کشور میهمان به کشور میزبان می‌زند. این‌ها را با ادبیات خودش کاملاً جا می‌اندازد. آخر الامر، سید، درس ویژه‌ای در زمینه‌سازی ذهنی در آستانه‌ی تنباکو داشته است.

### نیروی آغازگر

شرایط بین‌المللی و داخلی را دیدیم، متن و روایت فراز و قرارداد و زمینه‌های بروز حرکت را دیدیم، به نیروی آغازگر می‌رسیم. در هر فراز نیروی آغازگری داریم که اینجا بورژوازی تجاری است که جرقه‌ی اولیه و استارت حرکت را می‌زند، روحانیت را مورد خطاب قرار می‌دهد و در حد توان خودش، اقشار اجتماعی را به صحنه می‌آورد\*\*\*.

## بورژوازی تجاری

بورژوازی تجاری صاحب موقعیت، وزانت، مکانت و بضاعت است. قبل از واقعه‌ی تنباکو دو موج را شاهد هستیم که بورژوازی ایران سازمان‌یافته‌تر می‌شود و نیروهای مترقی‌تر آن در کنار فعالیت تجاری، به فعالیت صنعتی هم روی می‌آورند. یعنی بورژوازی تجاری ایران در دو موج خصلت و استعداد شیفیت از تجارت به صنعت را نشان می‌دهد. این مساله در جمع‌بندی اقتصادی ایران بسیار مهم است.

یک موج دوران ۴ ساله‌ی صدر اعظمی امیرکبیر است که با وصایای امیر، بخشی از تجار، تبدیل به صنعتگر می‌شوند که بخشی صنایع سبک مصرفی و بخشی نیمه‌سنگین بوده‌است. بلور، چینی، نساجی، چیت‌سازی، قند و چدن‌ریزی صنایع سنگین حساب می‌شدند و نجاری و آهنگری که از صنایع کلیدی واسط هستند و به آنها صنایع سرپل می‌گفتند چون سرپل صنایع مصرفی و سبک و صنعت سنگین هستند. این اتفاق در زمان مرحوم دکتر مصدق هم به‌طور نسبی صورت گرفت.

موج دوم در ۲۵ سال آخر حکومت ناصرالدین‌شاه بود که تجاری برجسته می‌شوند که هم تاجر بودند و هم صنعتگر؛ مهمترین آنها «امین‌الضرب» در تهران، «کوزه‌کنانی‌ها» در تبریز، «کازرونی‌ها» در اصفهان و «معین‌التجار» در بوشهر. بورژوازی تجاری ایران چهار قطب پیدا می‌کند و این خانواده‌ها، هم صحنه‌گردان تجارت و هم صنایع پیرامون خود مانند کبریت‌سازی، نساجی، ریسندگی، حریربافی و... بودند. سطح امین‌الضرب و ارتفاع و زکاوت و دید استراتژیکش از دیگران بیشتر بوده است. او با دید استراتژیکی که داشته در مقطعی که حس می‌کرده اقتصاد ایران آرام‌آرام می‌تواند به سمت صنعتی شدن برود، برق را به ایران می‌آورد. در تحلیل تاریخ اقتصادی ایران خیلی مهم است که کارخانه‌ی برق را دولت وارد نمی‌کند، یک تاجر خصوصی وارد می‌کند!

در تحلیل تنباکو مهم است که ما دو موج صنعتی شدن داشتیم که این دو موج را بیشتر تجار سازماندهی کردند و به آن ارتفاع دادند. لذا تجار در ایران طبقه‌ی دینامیکی بودند یا حداقل لیدرهایشان دینامیسم ویژه‌ای داشتند. ما نباید فکر کنیم که فقط بورژوازی مهاجم غرب دینامیسم داشته است، در ایران هم بورژوازی تجاری که گرایش‌های صنعتی هم داشته، در حد خود دینامیسمی داشته است. ولی آنجا همه‌ی اسباب و عوامل، مه و خورشید و فلک...، دولت و تفکر و مذهب حامی سرمایه‌داری به کمکشان می‌آمده و همه باهم می‌شدند و یک بورژوازی مهاجم جهانگیر خشن خون‌ریز بیرون آمده بود. ولی در ایران مذهب همیشه از خرد تجارت و تجارت متوسط حمایت کرده است ولی از تجارت کلان که بتواند در بازار جهان جای بگیرد و از پروسه‌ی صنعتی شدن، حمایتی نکرده است و اصلاً به ذهنشان نمی‌رسیده است. قاجار هم حامی آنها نبوده است. لذا پشتوانه‌ی مذهبی و تئوریک وجود نداشته است و دولت هم دولت قاهر مصادره‌گری بوده که هر چیز را به نفع خود مصادره می‌کرده است. مهم است که طلایه‌دار و استارتر جنبش تنباکو با خود دینامیسمی را حمل می‌کرده است.\*\*\*

### موقعیت

موقعیت بورژوازی تجاری در حال احتضار بوده است که قبلاً عنوان شد. احتضار آنها در نامه‌ی یکی از تجار به شاه واضح است؛ آنها تظلم می‌جویند که موج خارجی دار و ندار ما را بر باد داده و ما را خانه‌نشین کرده است. جواب شاه این است که شما حق ندارید چنین اعتراضاتی بکنید. سرتان توی کار خودتان باشد و دیگر از این گستاخی‌ها نکنید و وارد چنین اموری نشوید! آنها وارد امور سیاسی نشده بودند، با مسئله‌ی صنفی خودشان برخورد کرده بودند. موقعیت آنها به این شکل بوده که از یک طرف بازار

مهاجم خارجی امکاناتشان را از بین برده و از طرف دیگر شمشیر دولت به عنوان سمبل استبداد، بر روی سرشان بوده است.

### وزانت

وزن داشته‌اند. بی‌جهت یک نیروی اجتماعی یا یک طبقه‌ی نمی‌تواند استوارتر باشد، وزنش مهم است. اگر خیلی پُر یال و کوپال باشد، باید روی قپان برده شود و گرنه باید روی ترازو برود، چه روی ترازو و چه روی قپان، باید وزنی داشته باشند و گرنه نمی‌تواند یک جنبش اجتماعی را استوارت بزند. وزن آنها این بوده که اولاً احترام اجتماعی داشتند، دوم با خانواده‌های بزرگ روحانی وصلت برقرار می‌کردند. وقتی شریعتی می‌گوید که همیشه حجره، جنب بازار بوده و رابطه‌ی کیفی گسست‌ناپذیری بین بازاری و روحانی وجود داشته، بخشی از آن به خاطر وصلت‌هاست و این‌که با هم بده بستان داشتند. وجه دیگر این است که قبل از «بانک شاهی»، در ایران بانک وجود نداشته است و عملیات بانکی را تجار انجام می‌دادند. در غیاب بانک‌ها، عامل بانک و صراف بودند. مهم‌تر آن‌که نقش ویژه‌ای در پولی شدن اقتصاد ایران داشته‌اند. اولین بار مردم پول را نه از دست دولت بلکه از دست تجار گرفتند و به تجار دادند. مردم و تجار رابطه‌ی مبادلاتی با هم داشتند، مورد اطمینان هم بودند.

### متانت

متانت بورژوازی تجاری این است که سازوکار تشکیلاتی داشتند. همان‌طور که روحانیت سازوکار تشکیلاتی و ساختِ مطبّق تشکیلاتی مرجع، اقطاب، وعاظ و اهل منبر را دارد، تجار هم ساختِ مطبّق تشکیلاتی دارند. ملک‌التجار که منتخب دولت بوده است و بالاتر از آن تیپ‌هایی مانند امین‌الضرب [در تهران]، کوزه‌کنانی در تبریز و کازرونی در اصفهان بودند. امین‌الضرب مرجع است، ملک‌التجار، تجار معمول، بنکداران که واسط بین تاجر اصلی و خرده است و نهایتاً کسبه‌ی جزء؛ سازوکار مطبّق تشکیلاتی

آن‌ها بوده‌است که در تنباکو عمل می‌کند.

### **بضاعت**

بورژوازی تجاری بضاعت هم دارد، یعنی پول در گردش و اعتبار دارند که اعتبار در بازار مهم‌تر از پول در گردش است. بورژوازی تجاری این وضعیت را در آن زمان داشته است.

## پرسش و پاسخ

\* چرا با سید جمال در کشورهای مختلف برخورد نمی‌شد؟

وقتی کسی چهره می‌شود، برخورد با او سخت می‌شود. سید جمال چهره‌ای بوده که بعضی محافل غرب می‌شناختندش، در بعضی کلوب‌های آن زمان هم بوده است. در کشورهای مثل کشور خودمان هم همه می‌شناختندش و به او «بیدارگر اقالیم قبله» می‌گفتند که منطقه‌ی وسیعی را در برمی‌گیرد و از یک کشور فراتر است. طبیعتاً با این تیپ سخت می‌شود برخورد کرد. یک عنصر داخلی نبوده که بی‌دفاع باشد و استبداد مطلقه هر برخوردی که خواست با او بکند. این را در دوران جدید هم می‌بینیم که حتی روشنفکران داخلی‌ای که چهره می‌شوند و محافل بین‌المللی آن‌ها را می‌شناسند و از امکاناتی برخوردار هستند، نمی‌شود راحت مثل دیگران با آن‌ها برخورد کرد. درست است که مثل امروز عصر ارتباطات نبوده اما سید در دوران خودش چهره‌ی شناخته‌شده‌ای بوده است و برخورد با او هزینه داشته است. همه‌جا، در عثمانی، مصر، الجزایر و... طرف مشاوره، مبادله‌ی فکری و گفتگوی سران و سلاطین بوده است و ایران هم که می‌آید با شاه و طیف پیرامونش برخورد داشته است. با این تیپ، سخت می‌شود برخورد کرد. درست است که استبداد، استبداد مطلقه است و کلیدواژه آن بوغول است، اما هر کس حد خود را می‌شناسد و با هر کس نمی‌تواند برخورد کند.

\*\*\*

\* گفته شد که ما هیچ روحانی نداشتیم که آغازگر باشد، این سوال برای من

به وجود آمد که آیا این حرف حاصل دل‌چرکی این سی‌ساله‌ی اخیر نیست؟

سعی بر این است که با هیچ طیف اجتماعی ستیزه نشود. اگر ستیزه‌جویی باشد، تحلیل خیلی ارزش نخواهد داشت. یعنی باید سعی شود



با هر جریان تاریخی و هر طیف اجتماعی و هر فردی را که طیف‌های مختلف اجتماعی را نمایندگی می‌کند، منصفانه برخورد شود. روحانیت در تاریخ ۱۲۰ ساله‌ی اخیر نقش ویژه‌ای داشته و نقش فرعی نداشته است. در تنباکو، در نقطه‌ی برجسته‌ی انقلاب یعنی ۵۶ به بعد... نقش ویژه داشته است. در این جاهایی که نقش ویژه داشته، باید تصریح کرد. نکته‌ای که خدمتتان گفتم این است که عموماً، روحانیون تراز اول و شناخته‌شده که از بار حوزوی برخوردار بودند و مکان کلاسیک داشتند - مرجع بودند یا در سطح پایین‌تر محل رجوع بودند - کمتر به صحنه آمدند مگر این که حساسیت مذهبی‌شان تحریک شده باشد. نکته‌ی دیگر این که هر فردی می‌تواند روحانی باشد. مکلاهای زیادی در دوران خودمان هم هستند که از یک روحی برخوردارند. این [نام] روحانی را یک طبقه برای خودش انتخاب کرده است. غیرروحانی هم می‌تواند، روح و درونی داشته باشد، عرفانی داشته باشد و نمی‌شود این [نام] را فقط به یک طبقه اختصاص داد. سعی می‌کنیم در سیر بحث خودمان هر جا نقش تاریخی ویژه داشتند، عنوان کنیم. اگر هم من آن انصاف را نداشتم، شما و دوستان می‌توانید تذکر بدهید. سعی می‌کنیم که ستیزه‌ای وجود نداشته باشد اما از این طرف هم باید صراحتی هم وجود داشته باشد!

\*\*\*

\*\*\* با توجه به این که ابتدا تجار به شاه نامه می‌نویسند و اعتراض خود را به قرارداد اعلام می‌کنند، همیشه فاصله‌ای بین مردم و تجار بوده است؛ از ارتباط بازار و روحانیت هم صحبت شد، آیا واقعا جنبش تنباکو برای حفظ منافع مردم صورت گرفته است یا تجار؟

اتفاقاً در ایران رابطه‌ی مردم و بازار و درآمیختگی آن‌ها باهم زیاد است. همیشه بازار در مرکز شهر بوده، کنار مساجد و منازل بوده، پاتوق تجمع و روزنامه‌خوانی بوده. این درتندگی بازار [با مردم] مهم بوده است. بازار الان را

نگاه نکنند که دارد پوست می اندازد. الان می بینیم فرزندان خیلی از تجار از بازار مسقف بیرون زده اند و آمده اند وسط شهر و ونک به بالا و پاساژها را درست کرده اند. آنهایی هم که در بازار مانده اند، فرهنگشان با فرهنگ پدرانشان متفاوت است. راحت نزول می خورند، راحت سر مشتری کلاه می گذارند. آن پرنسیپهایی که قبلا بوده الان دیگر نیست! بازار الان را نمی شود به کلیت بازار تعمیم داد، نه این که این رگه های ربا و نزول خواری هیچ وقت در آن نبوده، دوره های قبل هم بوده است اما بازار همیشه با مردم در تنیده بوده است. وجهی هم که شما می گوید، درست است؛ تجار وقتی به عرصه آمدند که حساسیت صنفی آن ها تحریک شد. هر جنبشی یک حساسیت را تحریک کرده تا آن جنبش برانگیخته شده است. طبیعتا تجار روی منافعشان هشیارند. در ادبیاتی که در مورد بازار آمده، مثلا خسرو شاکری که ۴-۵ سال پیش کتابی را در مورد بازار<sup>۱</sup> منتشر کرده، می گوید بازاری ها در ایران ذکاوت استراتژیک نداشتند. اما ناطق و آدمیت، آن ها را طبقه ای می شناسند که ذکاوت استراتژیک داشتند. در تنباکو هم جلوتر که برویم می بینیم، ذکاوت استراتژیک داشتند. توانسته اند مسالهی خودشان را تبدیل به مسئله ای عام اجتماعی کنند. مقدماتا [مساله] منافع صنفی آن ها بوده اما در تحلیل رگه های متعدد درون بازار آن زمان رگه های مترقی ای هم وجود داشته است. رگه ای مترقی همان بازاری هایی بودند که صنعتگر شده بودند یعنی اصطلاحا «بورژوازی ملی» بودند. یعنی کمپرادور حمله می کند بخشی از بازاریان بزرگ و متوسط و خرده ریز به این هجوم می پیوندند و یار درونی کمپرادور می شوند. اتفاقی که در سطح کلان تر، در دهی ۴۰ و ۵۰ ایران رخ داد و بخشی از صنعتگران و بازار، سرباز صفر کمپرادور می شدند و کمتر کسی بود که روی پرنسیپ های ملی خود بایستد. رگه ای

---

۱. اطلاعاتی درباره ی کتاب یادشده به دست نیامد.

بورژوازی ملی، سرمایه‌دار است و به منافع خودش می‌اندیشد ولی نگران تهاجم بازار واحد و فروپاشی بازار داخلی هم هست. بازار داخلی وقتی فرومی‌پاشد به پشتی [بازار] هم ضربه می‌خورد. یعنی قبل از فروپاشی بازارها تولید خانگی، تولید کارگاه‌های کوچک و تولید متوسط وجود داشته‌است. این تولیدات در بازار داخلی فروخته می‌شده. درحقیقت، تاجر داخلی لجستیک خدماتی صنعتگر یا تولیدکننده‌ی داخلی بوده‌است. به امواج بعدی فروپاشی بازار هم باید فکر کرد، موشک که وسط می‌خورد، فقط آن نقطه را سوراخ نمی‌کند، شعاع تخریب آن هم مهم است. همه، [تخریب] شیشه و پنجره را می‌بینند، روان‌ها را که می‌بینند؟ در عرصه‌ی اقتصادی-اجتماعی هم باید عقب رفت و دید پس‌لرزه‌ها تا کجاست؟ به نظر من بخشی از تجار آن دوره هم علاوه بر دغدغه‌ی صنفی، دغدغه‌ی ملی و بازار کلان هم داشتند. باید با این مثبت برخورد کرد و نمی‌شود گفت چون آن طبقه صرفاً به دنبال منافع خودش بوده، پس این جنبش از اصالتی برخوردار نیست. اگر این طور بخواهیم نگاه کنیم، هر جنبش اجتماعی یک مقدار به طبقه‌ی خاصی برمی‌گردد. اگر جنبش رادیکال باشد، [دنبال] منافع پرولتری است، مدنی باشد مانند معلم‌ها که الان ۳-۴ سال است که تظاهرات می‌کنند، نمی‌توان گفت که دنبال منافع صنفی خودش است. یک گروه اجتماعی فرودست و تحت فشار حق دارد که از منافع صنفی خودش دفاع کند و حق دارد که این منافع صنفی را اجتماعی بکند. انشالله جلوتر که رفتیم روی منافع و انگیزه‌ها بیشتر صحبت می‌کنیم.

\*\*\*

\*\*\* آیا تجار آن زمان راه‌حل‌های رادیکالی هم داشتند؟ چرا تجار دوره‌ی ما در مقابل تهاجم‌ها سعی می‌کنند حفظ وضعیت موجود کنند و دینامیسم و رادیکالیسمی که شما گفتید را ندارند؟

مشی جنبش مسالمت‌آمیز بوده اما رگه‌های رادیکالی هم وجود داشته،

رگه‌های رادیکال در بازار هم بوده است. کمپانی با هزار و ۵۰۰ نفر نظامی و پیاده و سواره و پرسنل و مزدورهای محلی مستقر می‌شود، روش آن‌ها این بوده که موجودی انبار را می‌دیدند و پول آن را با قیمتی که خودشان تعیین می‌کردند، می‌دادند و کالا ضبط می‌شده است. یک تاجر اصفهانی بهانه می‌آورد و می‌گوید من فردا تحویل می‌دهم و ۱۲ هزار تن را شبانه آتش می‌زند. حرکت رادیکال مهمی است. گُل مالش را آتش می‌زند اما نمی‌فروشد. در ادبیات قبل از تنباکو و در جریان عمل هم رگه‌ی رادیکال دارند. ولی ملک‌التجار، دونش است. رادیکال نیست، محافظه‌کار هم نیست. آن موقع با توجه به این که سلطه‌ی سرمایه‌داری و سیطره‌ی سرمایه‌ی جهانی مثل الان همه‌گیر نشده بوده، امکان برخورد رادیکال وجود داشته است. اما حالا شما بازار مسقف برو چه نسبتی از کالاها داخلی است؟ از دهه‌ی ۵۰ به بعد در ایران بخشی از بازار مسقف، اسمش شد بازار کویتی‌ها که همه‌ی جنس‌های خارجی آنجا می‌آمد و حالا هم بازار کویتی‌ها هست. این است که بازاری جسارت برخورد پیدا نمی‌کند. الان نگاه کنید بازاری که این سی سال گذشته وجود دارد، در جناح پیشرفته‌تر مثلاً «خاموشی‌ها» هستند که اتاق بازرگانی را از سال ۵۹ تا الان تحت انقیاد خود دارند. کمتر کسی جرأت می‌کند مقابل این‌ها بایستد. به چند دلیل؛ یکی این که بخشی از اتاق بازرگانی حامی سرمایه‌دارانی است که با اقتصاد جهانی پیوند خورده‌اند، دوم، «اتاق بازرگانی» و «جریان موتلفه» و خاموشی توسط بخش‌های حاکمیت مورد حمایتند. کمتر بازاری یا صنعتگری مقابل این‌ها قرار گرفته

---

۱. تقی، محمدعلی، ابوالحسن، علینقی، مرتضی و محسن خاموشی. از خانواده‌های به‌نام بازار تهران. از این میان محسن و مرتضی از اعضای سازمان مجاهدین خلق بودند. دیگر برادران به «حزب موتلفه‌ی اسلامی» گرایش داشتند. علی‌نقی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۶ ریاست اتاق بازرگانی ایران را برعهده داشته است.

است. زمان رخ به رخ شدن فقط سال ۸۲-۸۱ و در جریان اصلاحات به وجود آمد. صنف تولیدکننده‌ی قطعه‌ی خودرو و بخشی از صنوف صنعتی پیشرفته، کار صنفی و تشکیلاتی و سیاسی کردند و نمایندگانی را در انتخابات اتاق بازرگانی فرستادند که برای اول بار بعد از ۲۵ سال اتوریته‌ی سنتی خاموشی را شکستند. یک مرحله از خاموشی که فکر پیشرفته‌تری از پیرامونش دارد، پایین بیاییم. «انجمن اسلامی اصناف و بازار» در دهه‌ی ۶۰، ۷۰ هزار واحد صنفی را زیر پوشش داشت، چه کسی؟ «حاج سعید امانی ۲». حاج سعید امانی کیست؟ عضو شورای مرکزی مولهغه. کمتر کسی جرأت می‌کند با او برخورد کند. لذا در تمام جهان جسارت و رادیکالیسم بازارهای ملی به این دلیل کم شده که با کلیت سرمایه‌داری جهانی و کمپرادوریسم مهاجم توسعه‌طلب مواجه هستند. علت در ایران ۳۰ سال گذشته، دو وجهه است؛ قبل از انقلاب یک رادیکالیسم نسبی وجود داشت. فرض کنید «خیامی‌ها ۳» که آمدند، فروشگاه زنجیره‌ای زدند و بنا بود طی پنج سال از سال ۵۶ تا سال ۶۱، ۱۲۰ فروشگاه زنجیره‌ای بزنند.

- 
۱. در پنجمین دوره‌ی انتخابات «هیات نمایندگان اتاق‌های بازرگانی و صنایع و معادن تهران» که در اسفند ۱۳۸۱ صورت پذیرفت، نیروهای موسوم به تحول‌خواه پیروز میدان شدند و با رای به «محمد رضا بهزادیان» به ریاست ۲۳ ساله‌ی «علی نقی خاموشی» پایان دادند و عملاً موجب استقلال اتاق بازرگانی تهران از اتاق بازرگانی ایران شدند.
  ۲. حاج سعید امانی همدانی. (۱۳۸۰-۱۲۹۴). عضو شورای مرکزی «جمعیت مولهغه‌ی اسلامی» و برادر صادق امانی، از بنیانگذاران جمعیت و دبیر جامعه‌ی اسلامی انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار. او همچنین در انتخابات دوره‌ی اول و دوم مجلس شورای اسلامی از حوزه‌ی انتخابیه‌ی تهران وارد مجلس شد.
  ۳. برادران خیامی؛ محمود و احمد خیامی از بزرگترین صاحبان صنایع خودروسازی در ایران (شرکت ایران ناسیونال یا ایران خودروی کنونی). برادران خیامی بعد از تأسیس فروشگاه‌های زنجیره‌ای کورش در سالهای پایانی دهه‌ی ۱۳۴۰ به مدیریت «حمید کاشانی اخوان» در سهام این فروشگاه‌ها سهمیم شدند. این فروشگاه‌ها که بعد از انقلاب مصادره شده و در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفتند، به «فروشگاه قدس» تغییر نام دادند. فروشگاه‌های زنجیره‌ای قدس در اواخر دهه‌ی ۷۰ تعطیل شدند.

فروشگاه زنجیره‌ای همان بن‌بستی است که بقالی و خرازی و... را منهدم می‌کند. یعنی شما می‌روید در فروشگاه‌های زنجیره‌ای و ترجیح می‌دهید با خانواده بروی و چرخت را ببری و خرید یک ماه را به خانه ببری و دیگر در محل و بازار و سرگذر پیدایت نمی‌شود. لذا یکی از علل اصلی که بازار یا بورژوازی و خرده‌بورژوازی در انقلاب فعال برخورد کردند، تضاد طبقاتی آن‌ها با زنجیره‌ای‌ها بود. در دوران‌های مختلف فرق می‌کند، اما هر چه جلوتر می‌آییم رادیکالیسم و جسارت بازار ملی و محلی کم می‌شود. نگاه کنید در سه سال گذشته با دمپینگی که چین در بازار ایران کرده، ۱۳ صنف فعال را کامل ورشکست کرده است. کجا اعتراضی برمی‌خیزد؟ تشکل صنفی ندارند، جایی اجتماع نمی‌کنند. جریان سیاسی حاکم نمی‌گذارد بروز و ظهوری پیدا کنند. چین نقبی بود که در اقتصاد ایران باز شد، وقتی WTO بیاید، سیلابی است که همه‌ی این‌ها را با خود می‌برد. بازاری هم بالاخره جهان را می‌شناسد. همین رختی که الان در عرصه‌ی سیاسی به نیروها دست داده است، در عرصه‌ی اقتصادی هم به نیروهای خرد اقتصادی دست داده است. می‌گوید WTO که دارد می‌آید، چین هم که آمده و ولوله به پا کرده‌است، اتاق بازرگانی و انجمن اسلامی اصناف و... هم که هستند، من این جا چه کاره‌ام؟ چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ غرفه و حجره بسته می‌شود و پول در معاملات ربوی می‌رود. سعی می‌کند از طبقه‌اش جدا شود. بالاخره آن بازاری ملی خیلی قابل احترام‌تر است تا این‌هایی که با موبایل پول جابه‌جا می‌کنند، تالمن‌های اقتصادی و نوکیسه‌ها، که با آنتن موبایلش چرک گوشش را پاک می‌کند، آبگوشت ظهرش را سفارش می‌دهد و سور و سات شب را برقرار می‌کند. یعنی یک سرمایه‌داری به‌غایت پستِ عقب مانده‌ی بی‌ملیت که هیچی ندارد! اگر بازار ملی بود که این اتفاق‌ها نمی‌افتاد. یعنی هر چه جلوتر می‌آییم، عقب‌تر می‌روند یا از طبقه جدا می‌شوند. اگر در ایران یک بورژوازی حتی تجاری اما ملی وجود داشت، خیلی بهتر بود. اگر یک بورژوازی صنعتی ملی وجود داشت، خیلی بهتر بود.

مسالهی ما با سرمایه‌داری یک چیز دیگر است و تحلیل مساله در سطح ملی یک چیز دیگر است. نه این‌که یکی دیگری را نفی کند! ما با سالار بودن سرمایه، با تُرک‌تازی سرمایه مخالفیم. بسیاری از جاها ایده و کار، مقدم بر سرمایه است. اگر سرمایه‌ی مالی و سرمایه‌ی پولی را از جامعه بیرون ببری، باز هم در جامعه اتفاقاتی می‌افتد. اکتشاف و اختراع، روش واسلوب متولد می‌شود. ذهن‌ها فعال است. ایده‌ها خلاق است. ایده خیلی مهم‌تر از سرمایه است. ما با سرمایه مشکل تُرک‌تازی و غارت داریم اما سرمایه در سطح ملی [چیز دیگری است]. هر کشوری مثلاً گره که اقتصاد آن صنعتی است، یک بخش خدمات پشوانه و لجستیک صنعت می‌خواهد. همه‌جا همین‌طور است. بالاخره ما احتیاج به صنعتگر ملی داریم که بخشی از درآمدش را ببرد در رینوست<sup>۱</sup> و به شیوه‌ی سنتی بازار در متکا و صندوق‌خانه و زیر لحاف و زیر پتو نبرد. مشکل این‌ها این است که حمایت سیاسی داخلی نیست، تهاجم بین‌المللی هم وجود دارد و دیگر جوهر خود را از دست می‌دهد، مگر این‌که خیلی جدی باشد و بایستد مثلاً «آقای عالی‌نسب<sup>۲</sup>» تک‌عنصری

---

#### ۱. Reinvest سرمایه‌گذاری مجدد.

۲. میرمصطفی عالی‌نسب. (۱۳۸۴-۱۲۹۶). اقتصاددان و صنعتگر تبریزی. او که در مرکز وابسته‌ی بازرگانی آلمان در زمینه‌ی اقتصاد و حسابداری آموزش دیده بود، در دهه‌ی ۱۳۲۰ در تبریز و تهران وارد کار مستقل اقتصادی شد. عالی‌نسب عضو هیأت ۱۵ نفری مشاوران اقتصادی دولت «محمد مصدق» بود و در این مقام علاوه بر تولید اولین سماورها، چراغ‌های خوراک‌پزی و بخارهای نفتی از جمله بخاری معروف «علاءالدین»، ایده‌ی انتشار «اوراق قرضه‌ی ملی» را نیز مطرح کرد. عالی‌نسب پس از انقلاب به عنوان مشاور اقتصادی در دولت‌های رجایی، مهدوی‌کنی، باهنر و موسوی، عضو شورای اقتصاد، عضو شورای پول و اعتبار، مسئول راه‌اندازی مجتمع مس سرچشمه و مجتمع فولاد اهواز و اولین مدیر عامل شرکت ایران ناسیونال و ... به فعالیت ادامه داد. او که نقش اصلی را در تعیین سیاست‌های اقتصادی میرحسین موسوی به ویژه در جنگ ایران و عراق داشت، با آغاز ریاست جمهوری اکبر هاشمی و سیاستهای تعدیل اقتصادی دیگر مسئولیتی به عهده نگرفت و مشغول کارهای خیریه (مانند تاسیس «بیمارستان عالی‌نسب تبریز») شد.

بود. مصدق سعی کرد مثل امیرکبیر او را از یک تاجر سرمایه‌دار به یک صنعتگر سرمایه‌دار تبدیل کند. مصدق به واقع شرف داشت؛ ما مرده‌پرست نیستیم. آقای عالی‌نسب که پارسال فوت شد، تعریف می‌کرد که وقتی نفت تحریم شد و در سال ۳۰ خرید را قطع کردند، مصدق عالی‌نسب را که در تبریز واردکننده‌ی محصولات کارخانه‌ی والور انگلیس بوده و کارت بازرگانی داشته، می‌خواهد و می‌گوید از امروز نفت دیگر از لوله‌ها آن طرف نمی‌رود، ما باید کاری کنیم نفت این طرف بیاید. می‌گوید چیزی را که وارد می‌کنی، خودت تولید کن و صنایع نفت‌سوز راه ببانداز. عالی‌نسب صنایع نفت‌سوز راه می‌اندازد. مصدق وقتی می‌فهمد «سماور عالی‌پسند» راه افتاده، هفت سماور می‌خرد و در نخست‌وزیری می‌گذارد. از صبح تا شب همه‌ی مراجعین را از آن سماور چای می‌دادند. این شرف ملی است. اگر مصدق ادامه پیدا می‌کرد، خیلی از سرمایه‌دارها که به اصطلاح دنبال منافع خود بودند و دید استراتژیک نداشتند، سرمایه‌شان از تجارت به صنعت شیب پیدا می‌کرد. خیلی اتفاق مهمی رخ می‌داد. اما بعد از سال ۳۲ کمپرادورسم، ایران را فتح کرد و دهه‌ی ۵۰ هم فتح مجددی کرد و الان در دو دهه‌ی اخیر هم لمپن‌ها اقتصاد را فتح کردند. همه‌ی مسندهای اصلی صنعتی تجاری را لمپن‌ها فتح کردند.

همان اتفاقی که در دانشگاه هم رخ داده، [آیا] در دانشگاه جسارتی برای کسی مانده؟ هر کس به دنبال این است که ترم من بگذرد و می‌خواهم فوق‌لیسانس شرکت کنم و کنارش هم ازدواج کنم. به چه مناسبت عقل محاسب دانشجو باید حتی از حقوق صنفی خود دفاع کند؟

در ورزش هم همین‌طور است. فرض کنید یک تیپ باپرنسی مثل آقای «حسن حبیبی» و «منصور امیرعاصف» و «امیرمسعود برومند» و... در ورزش وجود داشتند. الان لمپنیسمی در ورزش آمده که بازیکن از شهرستان درجه سه می‌آید، دیپلم هم ندارد، قرار ۳۰۰ میلیونی با او می‌بندند. ماشین مربی را



کنار زمین تمرین نگاه بکنید، مربی با رنو و بازیکن با ماکسیما می‌آید، تلویزیون وقتی بازی را مستقیم نشان می‌دهد همه از اول تا آخر بازی به هم فحش ناموس می‌دهند! یک حسن حبیبی چه قدر می‌تواند جلوی این جریان بایستد؟ کسانی هستند که می‌ایستند. مثلاً «آقای ذوالفقاری نسب» پیدا می‌شود که پرنسیپی دارد، گُرد و تحصیل کرده است، دکتر است، باج نمی‌دهد و می‌ایستد. این‌ها را چه کسی لحاظ می‌کند؟ عالی‌نسب، تک پیدا می‌شود، ذوالفقاری‌نسب، تک پیدا می‌شود، در دانشگاه تک‌هایی پیدا می‌شوند، در نیروهای اجتماعی تک‌هایی پیدا می‌شوند.

اگر یک تحلیل عقب عقبی برویم، این بازار در این سیر و به این دلایل تاریخی و سیاسی بوده که به این نقطه‌ی محاق رسیده، وگرنه نیروی دینامیکی بوده است. حالا نمی‌گوییم همه‌شان؛ در بازار آن موقع هم نزول‌خوار بوده، در بازار زمان شاه هم نزول‌خوار بوده اما بازاری‌های ملی هم بودند که حتی بخشی پشت جنبش مسلحانه آمدند. خیلی مهم بود؛ بازاری بیاید پشت جنبش مسلحانه، «آقای خمینی»، لجستیک آقای خمینی، «طالقانی»، «منتظری». این خیلی مهم بود. بخشی از این طبقه، قابل تحلیل و قابل ارج است. این جا تنها نمی‌شود گفت سرمایه‌دار بوده است. سرمایه‌ی او کارکرد ملی و مبارزاتی دارد. اما الان، نه بقایای آن بازار قبلی مانده؛ نه تحرک صنفی، نه تحرک سیاسی، نه آرمان ملی. چیزی نمانده است.



## فهرست منابع<sup>۱</sup>

- اصفهانی کربلایی، شیخ حسن، تاریخ دخانیه. به کوشش رسول جعفریان، چاپ اول، ۱۳۷۷، دفتر نشر الهادی.
- ترابی فارسانی، سهیلا، تجار مشروطیت و دولت مدرن، نشر تاریخ ایران، چاپ اول، ۱۳۸۴، فصل سوم.
- روزول پالمر، رابرت، تاریخ جهان نو. ابوالقاسم طاهری، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۴، جلد دوم.
- کدی، نیکی. ر.، تحریم تنباکو در ایران. شهرخ قائم مقامی، چاپ اول، ۱۳۵۶، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان. باهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی نشر آگاه و نوین، چاپ چهارم، ۱۳۶۲، جلد اول، صفحات ۶۰-۱۹.

---

۱. این منابع به عنوان راهنمایی برای مطالعه بیشتر در ابتدای نشست‌های فراز تنباکو توسط هدی صابر ارائه شده است.